



# داروگ

نشریه‌ی جوانان - شماره ۳۷ - ژوئن ۲۰۱۶



## سخنی با شما

دوست جوانم سلام.

قبل از هر چیز دوازدهم ژوئن روز جهانی لغو کار کودک بر همه ی شما مبارک.

در سراسر دنیا جوانان عزیز بی شماری مثل شما، در رژه ها و فعالیت های جنبش لغو کار کودک شرکت می کنند، و بسیار موثر قدم جوان و پر توان بر می دارند. به همه ی شما تبریک و دست مریزاد می گویم. در این شماره رو به شما بیشتر در این باره نوشته ایم.

در دنیای پر تناقض ما، خوبی ها و پیشرفت و مدرنیته به موازات بدی ها، جنایت ها و عقب افتاده گی پیش می روند و صحبت بر سر میان بر زدن از وسط این دو خط موازی و قطع راه غلط و ضد بشری به نفع راه سالم است. قدم در راه داریم و از داشتن هم قدمان بسیار عزیزی مثل شما بسیار مفتخریم. با دوستان بیشتری در این موارد صحبت کنید داروگ را به آن ها معرفی کنید. با کمال افتخار در صفحات داروگ به روی نوشته های شما عزیزان باز است.

با آرزوی موفقیت همیشه گی برای شما و با سپاس و احترام!

## داروگ



## داروگ

نشریه ی جوانان  
شماره ۳۷ - ژوئن ۲۰۱۶

سر دبیر: سوسن بهار

آدرس:

Darvag  
Box 854  
101 37 Stockholm - Sweden

آدرس پست الکترونیکی:

darvag\_darvag@yahoo.com

آدرس سایت اینترنتی:

www.darvag.com

شماره تلفن:

(046) 70- 21 55 257

جیروی پستی:

Postgiro: 1060493-2

ISSN: 2402 - 5914

## فهرست مطالب

\* سخنی با شما

صفحه ی ۲

\* سخنی با بزرگ ترها

صفحه ی ۳

\* نه به تمامی انواع ستم و بهره کشی از کودکان

سوسن بهار

صفحه ی ۶

\* شعر

صفحه ی ۸

\* گزارش یونیسف از وضعیت کودکان جهان در ۲۰۱۵

صفحه ی ۹

م. ب

\* سیگار

صفحه ی ۱۲

\* داستان کودکان کار

صفحه ی ۱۳

پرتو

\* خانم معلم

صفحه ی ۱۵



## سختی با بزرگ‌ترها!

بله کتاب تفکر و سبک زندگی به پسران تدریس می‌شود و زیست‌شناسی پایه‌ی ۳ متوسطه و علوم پایه و آموزش مبانی جنسی برای آموزش جنسی در مدارس وجود دارد! رئیس هیات ایران در واکنش به سوال‌های متعدد در مورد اعدام کودک مجرمان گفت: اجازه بدهید از این موضوعات استثنایی منظور این جا اعدام کودک مجرمان است بگذریم... که توضیحات زیادی دادیم... و برسیم به مسائل مهمی مثل بهداشت... - هیچ معنی برای این که محکومین زیر ۱۸ سال در همان زیر ۱۸ سال اعدام شوند وجود ندارد!

### قصاص مق اولیای ده است

- در ایران بالغ بر ۴۰۰۰ ان جی او و ۱۷۰ سازمان حقوق کودک وجود دارد و هیچ مانعی برای فعالیت نهادهای مردم نهاد وجود ندارد.

- در ایران جریمه نقدی نهایت مجازاتی است که برای دخترانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند صادر می‌شود و حتی این جریمه هم در شورای حل اختلاف قابل پیگیری است.

- محرومیتی که در مناطق حاشیه‌ای ایران هم چون سیستان بلوچستان و کردستان دیده می‌شود، به دلیل سیاست‌های رژیم سابق است و از زمان تاسیس جمهوری اسلامی ایران تحول شگرفی در این مناطق صورت گرفته است.

- تا سال ۲۰۳۰ تبعیض در ایران را به صفر خواهیم رساند. قطعاً شما هم به بسیاری از این حرف‌ها خندیدید و یا غمگین شدید و عصبانی.

بر طبق گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل بیش از ۳۰ مورد اعدام کودکان در ایران وجود داشته است. سازمان ثبت احوال این کشور در سال ۲۰۱۳ به مناسبت هشتادمین سال تاسیس این سازمان بدون آن که خود بخواد آماری را منتشر کرد که طبق آن بیش از سی هزار مورد ازدواج زیر ده سال در فقط استان تهران به ثبت رسید. در جواب واکنش عمومی جامعه به این آمار رئیس دادگاه انقلاب در مصاحبه‌ای گفت: درست است که سن ازدواج ۱۳ سال است اما اگر دادگاه انقلاب تشخیص دهد که این کودکان بالغند ازدواج مانعی ندارد. انجام وحشیانه مراسم اعدام‌های خیابانی و تماشایی کردن مردم در طول ساعات مختلف روز و در حالی که حتی کودکان روی شانه‌های والدین به تماشا ایستاده اند تصاویری دردناک بوده است که کل جامعه‌ی بشری را آزار داده است. در مفاد درسی ایران نه تنها هیچ آموزش صحیح جنسی و جنسیتی به نفع کودکان وجود ندارد، بلکه با جشن تکلیف برای کودکان دختران ۸ ساله سرکوب مستقیم جنسی دختران آغاز می‌شود

درود بر همه‌ی شما بزرگ‌ترهای عزیز. در سال ۲۰۱۵ کارنامه‌ی ادواری‌ی دولت ایران در زمینه‌ی حقوق کودکان توسط کمیته حقوق کودکان سازمان ملل بررسی شد. اگر به خاطر داشته باشید سوسن بهار در سال ۲۰۱۴ سفری به ژنو به همین منظور داشت و مجموعه‌ی مدارکی را دال بر نقض آشکار حقوق کودکان در ایران به همراه متن فراخوان لغو بی‌درنگ کلیه‌ی قوانین کودک آزار در اختیار مسول کودکان کار در سازمان جهانی کار و همچنین کمیته حقوق کودکان سازمان ملل قرار داد که گزارش آن را تحت نام گزارش یک سفر در داروگ منتشر کردیم. سفر سوسن بهار به منظور اطلاع‌رسانی به سازمان جهانی کار و یونسف و خواست مشخص دخالت آن‌ها در این زمینه بود. از این بگذریم که بعدها و در زمان بررسی کارنامه‌ی ادواری دولت ایران نام نهادها و سازمان‌هایی که در این مورد نظر داشتند به خصوص در مطبوعات ایرانی چاپ شد ولی سوالات و پاسخ‌هایی که در زیر مشاهده می‌کنید بدون تردید بی‌اثر از طرح مطالبات ما نبوده است و به این منظور به همه‌ی شما عزیزان که در این امر مهم ما را یاری کرده اید درود می‌فرستیم و از تان تشکر می‌کنیم.

### هیات ایران و مساله‌ی حقوق کودکان در جلسه بررسی کارنامه‌ی ادواری سازمان ملل در ژنو

جملات به یاد ماندنی اعضای هیات ایران در سومین و چهارمین بررسی ادواری کارنامه ایران توسط کمیته حقوق کودک سازمان ملل:

- در ایران مجازات اعدام در ملاء عام به ندرت انجام می‌شود، شاید یک مورد در سال هم اتفاق نیفتاده باشد!

- تبلیغ می‌شود که کودکان برای تماشای اعدام در ملاء عام آورده نشوند و این اعدام‌ها قبل از طلوع آفتاب انجام می‌شود و کودکان خوانند!

- دختر و پسر حق ارث برابر دارند، اما سهم ارث پسران دو برابر است.

- هر چند در قانون سن ازدواج قانونی برای دختران ۱۳ است اما جامعه ما به طور کلی ازدواج دختر ۱۳ سال را نمی‌پذیرد.

این موارد که به ندرت اتفاق می‌افتد نباید کارهای خوب ما را تحت شعاع قرار دهد! تغییر با قانون به دست نمی‌آید. ما باید فرهنگ سازی کنیم و این کار نیازمند زمان است.

- کمیته در مورد دسترسی نوجوانان به متون آموزشی در مورد سلامت جنسی و باروری و دسترسی نوجوانان همجنس‌گرا دو جنس‌گرا و ترنس به مطالب آموزشی مثبت در مورد گرایش جنسی و هویت جنسیتی پرسید، ایران در پاسخ گفت

کودک آزار این حکومت که باعث پژمرده شدن نهال های وجود کودکان بی گناه در ایران شده است. قانونی شمردن سن بلوغ برای کودکان دختر ۸ سال، قانون کیفری و قانون کار و قوانین شرعی که به طور مفصل در فراخوان جمعیت الغای کار کودکان در ایران آمده است و باز هم در زیر به حضور شما می رسانیم، بهترین شاهد خلاف حقیقت گویی هیات ایران است.

و طرح تفکیک جنسیتی کتاب های آموزشی و محروم کردن دختران از مسائل علمی، گواه دیگر این ادعای دروغ این هیات است. دستگیری و زندانی کردن فعالین حقوق کودک، تعطیل کردن مراکز کمک به کودکان، یک مورد دیگر عدم صحت اظهارات این هیات است. و بالاخره در هیچ دوره های از تاریخ ایران وضعیت حقوقی کودکان این قدر اسفناک نبوده است که با وضع قوانین ضد کودک دولت جمهوری اسلامی و نگاه



نمود، مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. و مطابق تبصره ۲ همان ماده، اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد. تبصره ۱: سن بلوغ برای پسران پانزده سال قمری (چهارده سال و هفت ماه) و برای دختران نه سال قمری (هشت سال و نه ماه) است.

در زمینه ی حقوق جزایی، بر اساس تعاریف سن بلوغ برای کودکان عمل می شود و به همین دلیل مجازات اعدام و انواع دیگر مجازات ها برای کودکان زیر هجده سال وجود دارد. اما وقتی که نوبت دخالت در حاصل دست رنج کودکان می شود، این ماده می گوید: بالغ شدن شرط رشد نیست و کودک حق تصرف دست مزد خویش را ندارد.

ماده ی ۱۰۴۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی تصریح می دارد که ازدواج قبل از سن بلوغ ممنوع است.

تبصره: این قانون تصریح می دارد ازدواج قبل از سن بلوغ با صلاح دید و نظر مراجع ذیربط بدون مانع است.

سن قانونی ازدواج برای کودکان دختر در ایران سیزده سال است. تبصره ی ماده ی ۱۰۴۱ اجازه ی ازدواج قبل از این سن را با صلاح دید ابوین یا مراجع دیگر بلامانع می شمارد. فقر مالی و فرهنگی بسیاری از خانواده ها در پدیده ی کودک همسری و مرگ و میر زیر هجده سالگی فجایع زیادی به بار آورده است از جمله مرگ کودی هشت ساله ی یمنی در اثر خونریزی بعد از ازدواج در ماه های اخیر است.

**- ما خواهان تعیین سن رسمی ازدواج هجده سال بر اساس استانداردهای پیشرو بین المللی و ممنوعیت کودک همسری هستیم.**

### فواست و تلاش ما لغو بی درنگ قوانین قابل سرزنش علیه کودکان ایران است

به: سازمان جهانی کار  
یونیسف  
گلوبال مارش

علی رغم وجود و تصویب کنوانسیون حقوق کودک، و مقاله نامه ۱۸۲ کودکان ایران هنوز از مکانیسم ایمنی برای حقوق شان بر خوردار نیستند؛ مضافاً قوانین مذهبی دولت جمهوری اسلامی در تناقض با حقوق تعیین شده و استاندارد های بین المللی در زمینه حقوق کودکان است.

با تصویب مصوبه های ۲۲ و ۲۷ قانون به اصطلاح حمایت از حقوق کودکان در اکتبر سال ۲۰۱۳، جمهوری اسلامی ایران گام دیگری در زمینه ی به انقیاد کشاندن حقوق کودکان در ایران را بر داشته است. اجرای این قانون توسط جمهوری اسلامی نه تنها راه را برای پدیده ی آزار جنسی کودکان و پدوفیلیسم به شیوه ای رسمی باز کرده، بلکه مفهوم آتوریتته ی معنوی والدین را نیز خدشه دار کرده است. با اجرای اصلاحات ۲۲ و ۲۷، حق ازدواج با فرزندخوانده به تصویب رسید و هم چنین امنیت هویتی فرزندخوانده زیر سؤال برده شد.

ما از تمامی نهادها، سازمان ها و موسسات مدافع حقوق کودکان می خواهیم با امضای این قطع نامه، در امر لغو بی درنگ مجموعه ی قوانین کودک آزار ذیل مداخله کنند. مطابق ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی، هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور

**- ما خواهان لغو قوانین کودک آزار جمهوری اسلامی از جمله قانون مدنی ۱۲۱۰ و خواهان لغو مجازات اعدام در تمامیت آن هستیم.**

ماده ی ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، که تمامی دولت های امضا کننده و از جمله جمهوری اسلامی ملتزم به رعایت آن هستند، در این مورد تصریح می کند: «نه مجازات اعدام و نه حبس ابد نباید بدون امکان آزاد شدن برای کودکان زیر هجده سال وجود داشته باشد.»

**- هیچ کس حق تنبیه کودکان را ندارد. آن ها نباید در زندان در کنار بزرگ ترها قرار داده شوند.**

بر اساس بند ۲ ماده ی ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی، اصل خون یا تابعیت نسبی تنها از راه پدر به رسمیت شناخته

ماده های ۷۹ تا ۸۴ قانون کار جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با ممنوعیت کار کودکان زیر پانزده سال است. اما طبق تبصره های ۱۶۸ و ۱۸۸ این قانون، کارگاه های خانوادگی و مجموعه ی کارهایی که کارفرماشان ابویین (پدر، جدپدری) هستند، هم چنین کارگاه های کوچک و مانوفاکتورها، از این قانون معاف می باشند.

**- ما خواهان اجرای کامل مقاوله نامه های ۱۸۲ و ۱۸۹ در ارتباط با کار کودکان هستیم.**

طبق ماده ی ۲۲۰ مجازات کشوری، اگر کودکی توسط پدر یا پدربزرگ و جد پدری به قتل برسد، مجازات قصاص برای قاتل وجود نخواهد داشت و با پرداخت دیه و ده روز زندان آزاد می شوند. بنا به قوانین فقهی در زمینه ی تادیب؛ حد تنبیه کودکان عدم مردن آن هاست.



می شود. بنابراین، کودکان حاصل از ازدواج مادران ایرانی و پدران افغانستانی از تابعیت ایران محروم بوده و امکان دریافت شناسنامه ندارند. بنا به آمارهای اعلام شده، تنها در استان خراسان ۵۶ هزار کودک فاقد شناسنامه حاصل از ازدواج مادر ایرانی با پدر افغانستانی وجود دارد. در عین حال، بر اساس همین قوانین ارتجاعی، این گونه کودکان و نیز تمامی کودکان افغانستانی ساکن ایران از امکان تحصیل و آموزش محروم بوده و مجبور به کارهای سخت و پرمشقت در بازارهای کار ایران هستند.

**- ما خواهان صدور شناسنامه برای تمامی کودکان بدون شناسنامه و ثبت هویت آنان و هم چنین تحصیل رایگان و اجباری با کیفیت بالا برای آنان هستیم.**

مرکز ادبیات کودک داروگ  
جمعیت الغای کار کودکان در ایران

ماده ی ۴۹ مجازات عمومی جمهوری اسلامی بیان می کند کودکان در صورت ارتکاب جرم از مجازات کیفری معاف هستند. و در صورت لزوم به کانون اصلاح و تربیت فرستاده می شوند.

تبصره ی ۱: کودک کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد، طبق تعریف شرعی بلوغ.

تبصری ۲: اگر به منظور تربیت تنبیه بدنی لازم است باید در حد متوسط باشد.

با توجه به مادی قانونی ۱۲۱۰، سن بلوغ برای دختران نه سال و پسران پانزده سال است. و در نتیجه طبق قانون مجازات عمومی شامل مجازات اعدام هم می شوند. «امنستی اینترناسیونال» از سال ۱۹۹۰، ۲۱ مورد اعدام زیر هجده سال را در ایران گزارش کرده است. یازده نفر از این کودکان تا رسیدن به سن هجده در زندان نگه داشته شده و بعد به قتل رسیده اند و ده نفر در حالی که زیر هجده سال بودند اعدام شده اند.

## نه به تمامی انواع ستم

### و بهره کشی از کودکان

خون گرفتن یا اقدامات دیگر این کودکان توسط ماموران دولتی کتک می خوردند، شکنجه جسمی و روحی می شوند تا به اعتیاد خود اعتراف کنند.

بارها و بارها در داروگ گفته ایم حضور کودکان کار در خیابان ها نه به دلیل بی سرپرستی و یا مهاجر بودن آن ها بلکه به دلیل بی کاری والدین و فقر اقتصادی است و رابطه ی مستقیم به، بازمانده شدن شان از تحصیل دارد که آن هم به نوبه ی خود وجه دیگری از فقر اقتصادی والدین و بی کار بودن آن هاست. در حالی که سازمان جهانی کار در سال ۲۰۱۳ تعداد کودکان کار را در ایران ۹ میلیون نفر اعلام کرد، گزارشات رسمی ایران سال ها بر روی رقم یک میلیون و نیم ثابت مانده و تعداد کودکان خارج چرخه ی تحصیل را دویست هزار نفر اعلام کرده اند. اما ابعاد فاجعه به حدی گسترده شده است که دیگر چشم پوشی بر روی آن و ندیده گرفتنش امکان پذیر نیست، به گفته ی علیرضا پناهی یک فعال ان جی او در ایران، بیشترین تعداد کودکان معتاد و فروشنده گان خردسال مواد مخدر، در ایران را کودکان زباله جمع کن تشکیل می دهند این کودکان دو سه روز فقط در حمل و جمع آوری زباله دوام می آورند و به سرعت طعمه دام اعتیاد می شوند. ایدز مشکل دیگر این کودکان است. سرنگ های استفاده شده در تل های خاکی و تزریق مواد مخدر به این کودکان به وسیله ی آن ها باعث می شود که این کودکان نا خواسته به بیماری کشنده ایدز هم مبتلا شوند. مظفر کودکی که مشغول جمع آوری سرنگ ها از میان زباله ها است، و بر روی انگشتانش زخم های فروانی دیده می شود، یکی از این کودکان است. علیرضا پناهی می گوید:

او سرنگ هایی که در آن ها خون خشکیده اثری به جا گذاشته و ظروف و بطری های پلاستیکی را در گونی چرکی ریخته و ته سیگارها را با احتیاط در جیب می گذارد. وقتی از او در رابطه با مواد مخدر می پرسیم با هراس از پاسخ دادن طفره می رود، اما بعد که دوست کوچک تر از خودش ته مانده سیگار روشنی را برایش می آورد پک عمیقی که به آن می زند و دمی به مواد زدن را جزئی از اوقات فراغت کودکان زباله گرد می داند.

مظفر می گوید: بارها دست او و دوستانش در موقع جدا کردن سر سوزن ها از سرنگ های آلوده خراشیده و زخمی شده. او هر چند از ایدز و راه های انتقالش چیزی نمی داند اما بارها معتادانی را دیده که با زخم های عمیق در بدن در میان زباله ها جان داده اند. عصمت، دختر بچه آدامس فروشی که علاوه بر پول آدامس از من می خواهد برایش کتاب داستان جوجه اردک زشت را از یک کیوسک روزنامه فروشی خریداری کنم. بعد از اطمینان به آن که به قول خودش مامور بهزیستی نیستم، می گوید او و مادرش عضو گروهی هستند که خانواده اش نیستند. آن ها را نیروی انتظامی از

سخنی در هم بستگی با کودکان کار با شما دوستان جوان! در شماره های مختلف داروگ در باره ی کودکان و کار کودک با شما صحبت کرده ایم. مواد مخدر و ابتلا به آن، یک بیماری و مساله ی مهم است که به خصوص برای شما دوستان جوان، دانستن ابعاد آن و هم کاری برای پرهیز از آن در اولویت کار ما قرار دارد. هر چند که این حقایق دردناک است و گفتن از آن ها می تواند دل جوان شما را به درد آورد، اما درست است که به دانید. در ارتباط با مقوله ی مواد مخدر، دربخش سخنی با بزرگ ترها توضیح داده ایم.

رو به شما می خواهیم تمرکز بحث را به پدیده ی دردناک کودکان کار و مواد مخدر در کشور ایران قرار دهیم. طه، طاهری قائم مقام (دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر)، در ایران ضمن تائید این مقوله ی دردناک یعنی اعتیاد کودکان کار، به مواد مخدر و سوء استفاده از آنان در پخش این مواد، تعداد آن ها را کم ارزیابی کرد و گفت: کودکان کاری که در مناطق آلوده به اعتیاد وجود دارند و از طریق معتاد شدن به پخش و فروش مواد مخدر می پردازند، زیاد نیست اما این کودکان در سنین ۵ تا ۷ ساله گی به این امر مشغول می شوند.

آقای طاهری ادعا کرده است که این کودکان والدین معتاد دارند و به این دلیل به اعتیاد کشیده شده و به عنوان عامل پخش و فروش مواد مخدر عمل می کنند. اما همه ی ما می دانیم و در شماره های قبلی داروگ در مورد کار کودکان در خیابان، به مثابه یکی از اشکال پر مخاطره کار کودک، به تفصیل صحبت کرده ایم. آقای طاهری در مورد کودکان الکلیست گفت: ستاد مبارزه با مواد مخدر در این امر نقشی ندارد و ما هیچ گونه کاری در این زمینه نمی کنیم. کودکان کار همه جا هستند در کوچه پس کوچه های تهران، در خیابان های پر رفت و آمد در اتوبوس ها، پارک ها و میدان ها. در میان زباله ها. جمع آوری زباله از بدترین و آسیب رسان ترین شکل کار خیابانی کودکان است.

حضور همیشه گی این کودکان و اصرار و تلاش شان برای فروش آدامس گل، فال و سایر چیزها واکس زدن، وزن کردن بوسیله ترازو؛ از شکل های دیگر کار در خیابان، از یک سو جامعه را نسبت به این وضعیت حساس کرده، از طرف دیگر متاسفانه باعث ایجاد تنفر و روی برگرداندن مردم از این کودکان شده است.

استفاده از این کودکان به عنوان عامل پخش و فروش مواد مخدر توسط باندهای قاچاق مواد مخدر، دل هر انسانی را به درد می آورد، فاجعه اما جائی ست که، جامعه و دولت نه تنها کار درست و اساسی در این زمینه انجام نمی دهند، بلکه آن جایی هم که طرحی معرفی می شود و بنا به تعریف می باید هدفش شناسایی و کمک به این کودکان باشد به وحشیانه ترین شکلی به عوض آزمایش

تن فروشی یکی دیگر از فاجعه‌هایی است که گریبان کودکان کار خیابان و معتاد را گرفته است، این کودکان برای به دست آوردن مواد مخدر مجبور به تن فروشی می‌شوند.

متأسفانه مقامات دولتی در ایران توجهی به مساله اعتیاد در بین کودکان زیر ۱۸ سال ندارند و شیوع اعتیاد بین دانش‌آموزان هم در حال افزایش است.

آقای سیاری معاون بهداشت وزارت بهداشت گفته است که در آمار به دست آمده ۵۲ ممیز ۹۲ درصد، دانش‌آموزان تهرانی حداقل یک بار قلیان مصرف کرده‌اند، ۳۱ درصد سیگار کشیده‌اند و ۹ درصد از کسانی که به سیگار معتادند، کشیدن آن را از زیر ۱۸ سال شروع کرده‌اند.

یکی از استان‌های هم‌جوار رانده و اکنون در اراک بر حسب سن تقسیم‌بندی شده و با فروش فال یا جوراب یا گل، یا تکدی‌گری کسب در آمد می‌کنند.

عصمت می‌گوید: اگر شب دست خالی برگردد، علاوه بر این که از غذا محروم می‌شود، کتک سختی هم از مادرش خواهد خورد. آثار کبودی در کنار چشم او پیداست. او که از ماموران نیروی انتظامی، شهرداری و بهزیستی می‌ترسد، می‌گوید: مامورها چند بار دستگیرش کرده‌اند و هر بار پس از آن که مادر و مردی که ادعا می‌کند همسر مادرش است او را تحویل گرفته‌اند، با فحش و کتک او را در دست شویی حبس خواهند کرد. عصمت می‌گوید: مادر و زنان و مردانی که با آن‌ها زندگی می‌کنند



دوست جوانم می‌دانم که این نوشته تو را ناراحت کرده است، اما با شناختی که از ذات سرشار و جوان شماها دارم، می‌دانم این مساله فقط یک ناراحتی ایجاد نمی‌کند، که توجه شما و نیروی لایزال شما را در امر کمک به کودکان کار و خیابان به کار خواهد انداخت. مدت‌هاست که همه‌ی ما از شدت غم انگیز بودن خبرها، از آن فرار کرده‌ایم. شاید دل انسانی مان به درد آمده، اما فرار از این واقعیت‌های اسفناک به معنی تپه کرن آینده و از بین رفتن نه تنها فیزیکی این گونه کودکان، بلکه ذات کودکی و حرمت آن در کل جهان می‌شود، به یاد دارید که گفته بودم: هر نوع تغیر چه مثبت و چه منفی در وضعیت کودکان مثل سنگ ریزه‌ای است که بر سطح راکد آب برکه‌ای پرت کنی؟ امواج به تمامی سطح برکه سرایت خواهد کرد. معضل کودکان هم بیش از آن که در جغرافیای معینی محدود بماند، بر وضعیت کودکان و درک جامعه‌ی انسانی از شان و حرمت کودکی تاثیر خواهد گذاشت و این یعنی پس رفتن همه‌ی ما!

موفق باشید!

در آرزوی پیشنهادات و نظرهای شما!

مواد مخدر مصرف می‌کنند و او نیز یک بار کمی هروئین مصرف کرده که تا پای مرگ رفته اما برگشته است.

در گزارش دیگری آمده است که از یک مجموعه‌ی ۱۱۶ نفری کودک معتاد، ۶۷ درصد آن‌ها کودکان کار بوده‌اند. ۳۶ درصد از این کودکان که میانگین سنی شان ۷ سال است، هرگز به مدرسه نرفته‌اند و ۴۷ درصد از این کودکان شناسنامه یا برگه‌ی هویتی نداشته‌اند.

آقای کیانی یک فعال حقوق کودکان از جمعیت امام علی به افزایش کودکان مبتلا به اعتیاد به نسبت سال ۱۹۹۳ اشاره کرده است. آقای فیروز کوهی که فوق تخصص روان‌شناسی کودک و نوجوان دارد، می‌گوید: این کودکان آن قدر از نیازهای اولیه شان محرومند که وقتی به بیمارستان برای ترک اعتیاد مراجعه می‌کنند، علی‌رغم این که این مساله برای شان درناک است، اما به علت تامین نیازهای اولیه شان در بیمارستان، از جمله مکان امن و غذا، از بودن در بیمارستان احساس رضایت می‌کنند.

یکی دیگر از دلایل عمده روی آوری به اعتیاد در بین کودکان کار، سخت بودن کار و ناامن بودن محیط کار است. بعضی از این کودکان روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت مجبورند در خیابان کار کنند.

## شعر ... شعر ... شعر ...



شعرهای کودکان کار

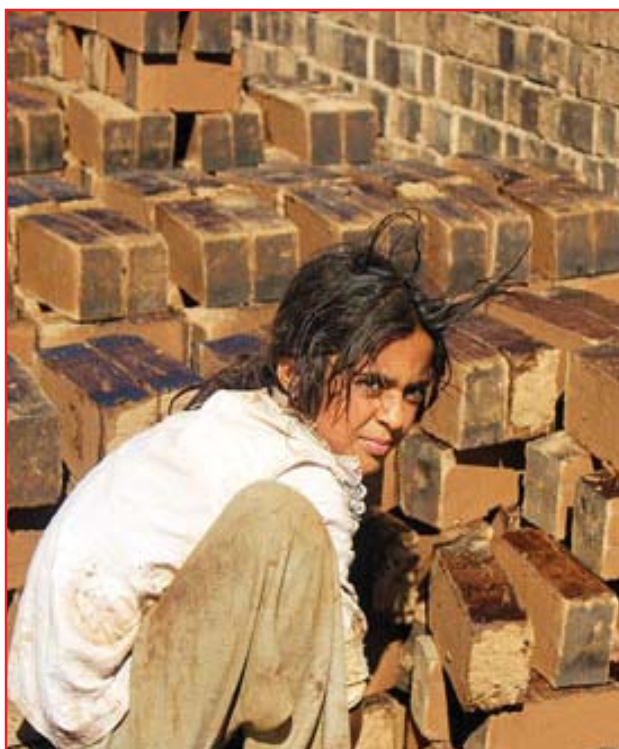
### کودک کار

و ریه های مان هوا ذخیره نمی کنند  
ما از این کار روزانه بیمار شده ایم  
کار کودک ممنوع!

چشمان بی رمق مان از شدت گریه می سوزد  
قلب های مان بیمار است و خواهیم مرد  
به خاطر بیاور  
که زمانی کودک بوده ی تو نیز  
ما حق زنده گی داریم  
زندگی ی بدون مشقت کار  
از این کار روزانه خسته شده ایم  
کار کودک ممنوع!

بدان حرف های من فقط آهنگ و پژواک کلماتی نیست  
اگر دلی در سینه داری  
این صدا را خواهی شنید  
کار کودک ممنوع!

مهرین موجیب



این همه رنج ما برای چه؟  
این همه کاستن جان!  
چرا همیشه؟ چرا هر روز؟  
از این یک نواختی خسته شده ایم  
کار کودک ممنوع!

حس ما را نمی شناسند  
انگار از رنج ما بی خبرند  
از بس که کوچکیم، واقعی به نظر نمی رسیم  
نه خودمان نه کارمان.

افسانه ایم انگار  
اما، ما، همین مای کوچولو رنج بیشتری از آن ها می کشیم  
رنج ما به خاطر کارهای آن هاست  
این ها می بایست جریمه شوند  
ما از رنج کار بیمار شدیم  
از این کار هر روز همیشه گی  
کار کودک ممنوع!

زخم های دست و پای مان  
بریدگی های عمیق مان در مان نمی شود  
خوب، ما حس و رگ و عصب داریم  
اما این ها احساس ندارند  
از حرف هایم نرنجید  
ما از کار کردن برای شما خسته شده ایم  
کار کودک ممنوع!

آن ها مزدمان را با اشک های مان دادند  
نه نوازشی نه حتی تختی برای خوابیدن  
ما به کمک نیاز داریم  
خب، آهای کسی هست؟  
کسی کمک می کند؟  
کمک مان کنید  
با شماها هستیم  
کمک مان کنید ارزشمان را باز پس گیریم  
صدایت را در دفاع از ما رسا کن  
در دفاع از ضعیف ترین صداها  
صدای مان در نمی آید



## گزارش یونیسف از

### وضعیت کودکان جهان در ۲۰۱۵



و می‌توانند فوراً شما را از طریق اینترنت شناسایی کنند و حتی موارد مورد علاقه یا نا سازگار با شما را نشان دهند و یا حتی از این فراتر بروند و مشخصات و هویت شما را با استفاده از الگوریتم‌های پیچیده ایجاد کنند و علائق آتی شما را شکل دهند. در سوی دیگر بسیاری از کودکان سه ساله‌ی آفریقایی دارای هویت قانونی نیستند چرا که فرایند ساده‌ی ثبت نام تولدشان رخ نداده است.

#### ساختار انتقادی فوری

ساختار انتقادی فوری برای تحول و نوآوری برای فقیرترین کودکان جهان چیست؟ در توضیح این ساختار آمده است در بعضی از نقاط جهان، خودروها به صورت خودکار و با نیروی الکتریسیته کار می‌کنند و بسیاری از ابزار حتی بدون یک انسان در پشت چرخ‌شان به امر تولید می‌پردازند. با این حال در جاهای دیگری از جهان فرم‌های پزشکی ساده می‌بایست با دست پر شوند و به دلیل فقدان زیر ساخت‌ها، فرم‌هایی که به توانند از یک کلینیک روستایی به یک آزمایشگاه شهری منتقل شوند نیاز به ۳۰ روز وقت دارد، و این یعنی کسانی که سال ۲۰۱۵ را سال فراتر رفتن از اهداف توسعه‌ی هزاره سوم قرار می‌دهند باید از خود به پرسند آیا این طرح توسعه کودکانی را که از همه چیز برخوردارند و به صورت افراطی امکانات‌شان توسعه می‌یابد، از کودکانی که تقریباً از همه چیز محروم هستند، جدا می‌کند؟

پاسخ به این سوال، امر از قبل تعیین شده‌ای نیست، بلکه انتخابی است که باید برگزیده شود. آیا طرح‌های توسعه اقتصادی دولت‌ها و جوامع پیش‌رفته در جامعه‌ی مدنی برای ایجاد کسب درآمد و شغل، ادامه‌ی تحصیل و دانشگاه رفتن، در مسیر یک سان ادامه می‌یابند؟ آیا این مکانیزم‌ها، پیشرفت‌ها و رشد افزایشی در مورد کودکان را ثبت می‌کنند، اما شکاف‌ها را نمی‌بینند؟ و کماکان به این سیر نابرابر در وضعیت کودکان جهان

دانشگاهی، در سازمان‌ها و شرکت‌های توسعه اقتصادی، در آشپزخانه‌ها و مراکز اجتماعی، پایه‌ریزی می‌کنند. در ارتباط با گزارش وضعیت کودکان جهان در بیست و پنجمین سالگرد تصویب کنوانسیون حقوق کودک، برجسته کردن کار این نوآوران جهان قابل توجه است. این خلاقیت و کار امکان دست‌یابی به حقوق کودکان و راه حل‌های عملی برای آن‌را به جهان حاضر و رو به آینده نشان می‌دهد و از تمامی شهروندان جهان معاصر دعوت می‌کند که به آن‌ها پیوندند. و با پیوستن به این جنبش رو به رشد در پیش‌برد امر حقوق هر کودک یاری رسانند.

بنا به گزارشات جمعیت‌شناسی سال‌های پیش اعلام شد که جمعیت کره‌ی زمین در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۵۰ به ۱۰ میلیارد نفر می‌رسد که از این تعداد دو ممیز چهار در صد آن کودکان زیر هجده سال هستند. بسیاری از کودکانی که امروزه متولد شده‌اند، از امکانات و فرصت‌های فراوانی که تصویب کنوانسیون حقوق کودکان در بیست و پنج سال با خود به ارمغان آورد، برخوردارند و بهره‌گرفته‌اند، اما متأسفانه برای کودکانی که تا سال ۲۰۵۰ به دنیا خواهند آمد وضعیت بدین گونه نخواهد بود، بسیاری از این‌ها از فرصتی برابر برای رشد سالم، تحصیل و تحقق بخشیدن به توان بالقوه‌ی خود و تبدیل شدن به شهروندان کامل برخوردار نخواهند بود و در فونکسیون‌های اجتماعی مشارکتی نخواهند داشت.

همان‌طور که در کنوانسیون حقوق کودک تصریح شده است، قابلیت‌ها و خلاقیت‌های کودکان می‌بایست در نظر گرفته شده و برای رشد آن کمک شود، رشد بسیاری از این خلاقیت‌ها را ما امروز شاهدیم اما متأسفانه و اغلب تفاوت بین کودکان و امکانات آنها در نقاط مختلف دنیا، بسیار شدید است.

در حالی که در بخشی از جهان ما با جوانانی سر و کار داریم که غول‌های اینترنتی هستند

در جزوه‌ی هرساله‌ای که یونیسف در باره‌ی وضعیت کودکان جهان منتشر می‌کند از جمله این طور آمده است: یک انقلاب در جهت نوآوری و خلاقیت برای کودکان جهان، در حال رشد و ریشه‌گرفتن است.

توجه شما را به ترجمه‌ی این متن، به دلیل اهمیت این گزارش که در سال گذشته منتشر شد جلب می‌کنیم، سال ۲۰۱۵ نه تنها سالگرد بیست و پنجمین سال تصویب کنوانسیون حقوق کودکان است و آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، بلکه سال هدف هزاره‌ی سوم به معنی با سواد شدن همه‌ی کودکان جهان هم هست ملنیوم گل همان‌طور که اطلاع دارید و در شماره‌های قبلی داروگ هم اطلاع‌رسانی کرده‌ایم، هم‌زمان با تصویب کنوانسیون ۱۱۸۲ سازمان جهانی کار مبنی بر ممنوعیت کار اجباری و پر مخاطره برای کودکان زیر ۱۵ سال که به یمن جنبش جهانی رژه علیه کار کودک گلوبال مارش شکل گرفت، در سال ۲۰۰۱ ائتلافی از اتحادیه‌های معلمان، گلوبال مارش، سازمان جهانی کار و دولت‌ها شکل گرفت که به هدف و طرح با سواد شدن تمامی کودکان جهان در سال ۲۰۱۵ متعهد شد. در عین حال سال ۲۰۱۵ سال بررسی این کارنامه هم هست.

#### فلاقیات برای تمامی کودکان جهان گزارش یونیسف از وضعیت کودکان جهان در سال ۲۰۱۵

در سراسر جهان یک انقلاب نوآوری و خلاقیت برای کودکان در حال رشد است. این انقلاب اغلب در مکان‌های غیر منتظره و به طور فزاینده‌ی توسط خود جوانان رهبری می‌شود. این جوانان از طریق طرح‌های خلاق و در هم‌کاری و اتصال با یکدیگر، راه‌حل‌های جدید حل مشکلات را در استودیوهای طراحی فنی و آزمایشگاه‌های

حداکثر رساندن مزایای آن برای کودکان ما نیازمند، هم کاران جدید، فرآورده های جدید و شرکت های توسعه اقتصادی جدیدی هستیم. افراد محروم و آسیب پذیر باید در معرض این اطلاعات و امکانات قرار گیرند و ایده های نو با آن ها تقسیم شود تا به توانند، واقعیت و نیازهای خود را بهتر درک کنند و در راه رسیدن به حقوق کودکان قدم های موثری بر دارند. نوآوری در این زمینه ها به تنهایی کافی نیست، ما باید نوآوری ها را در دو جهت و مولفه، یعنی از زاویه ی بهبود وضعیت کودکان مورد نظر قرار دهیم.

### فبر فوب

گزارش سال ۲۰۱۵ دولت ها نشان دهنده ی این است که این نوآوری در حال شکل گرفتن است، آن هم در جاهایی که تصورش مشکل است. این ایده ها و نوآوری ها به شکلی فراگیر مطرح می شود که می تواند میلیون ها کودک را در سراسر جهان در آینده تحت تاثیر قرار دهد. آنچه که ما از آینده می خواهیم همین امروز است و مسولیت آن بر عهده ی ماست.

### ۲- برای عدالت

آینده بطور نا عادلانه ای توزیع شده است. چهل و پنج سال پیش مجمع عمومی سازمان ملل متحد کنواسیون کمک به کودکان باقی مانده از جنگ را تصویب کرد. هدف این کنواسیون رسیدگی به همه ی کودکان و به کار گیری راه حل های جدید جهت برابری بین محروم ترین کودکان با کودکانی که وضعیت مناسبی داشتند بود. از آن به بعد میلیون ها کودک در سراسر جهان از پیشرفت در زمینه های بهداشتی حق پناهندگی و سایر چیزها بهره مند شدند. از طریق هم سوشدن دولت ها و سرمایه گذاران خصوصی در این امر جان میلیون ها کودک نجات یافت. در حالی که میزان پیشرفت در زمینه های کلیدی بقای کودک، آموزش و پرورش، دسترسی به آب پاک، کماکان کم است و این نیاز به قوت خود باقیست. حقوق بسیاری از کودکان هنوز متحقق نشده است و برای بر طرف کردن

یک جرعه و تغییر شرایط و کمک به کودکان هر چه بیشتری برای دست یابی به خدمات و فرصت می شوند. فرصت هایی که در واقع از حقوق طبیعی آن هاست، ولی اغلب برای شان فراهم نبوده است.

### سازگاری راه حل ها

نوآوران اختلاف تقسیم امکانات را از بین می برند و می خواهند این شکاف بین کشورهای پیشرفته با سایر نقاط جهان را پر کنند، و این کار را از طریق راه کارهای محلی مناسب طراحی می کنند. برای کمک به گسترش تاثیر این نوآوری ها، ما باید سیستم هایی را که می توانند برای این ایده های جدید و نوید دهنده بستری مناسب



ادامه می دهند؟ یا می توانیم جسارت بیشتری داشته باشیم و سعی کنیم از رویکردهای غیرمعارف استفاده کرده و به دنبال راه حل های جدید در مکان های جدید (محروم) برای سرعت بخشیدن به پیشرفت در زمینه ی آینده ای که در آن تمامی کودکان به توانند از حقوق شان بهره مند شوند بگردیم؟

کودکان زیمبابوه که در مزارع گیاهان آبی مثل لوبیا کار می کنند، و این مزارع برای کمک به امر تغذیه در مدارس دیگر بنا نهاده شد است، این کودکان به طور فزاینده ای در اتصال مشکلات محلی و جهانی گرفتار آمده اند. گرم شدن کره ی زمین باعث ایجاد سیل در شهرهای ساحلی شده است و این در حالی است که مزارع داخلی با خشک سالی مواجه اند، و بیماری های مختلفی در این مناطق شیوع یافته اند. نزاع و درگیری ها در مرزهای بین المللی، محدودیت ها در مورد مهاجرت یا انتقال کمک های مالی صندوق پول به کودکان و به کارگران مهاجر در کشورهای دور افتاده، به معنی جلوگیری از خوب غذا خوردن و به مدرسه رفتن کودکان است و این درست زمانی اتفاق می افتد که راه حل ها به طور فزاینده ای در هم آمیخته اند و راه کار جهانی می شوند

این جهان بیش از هر زمان تاریخ یی دیگری به هم متصل است و در زمانی که فن آوری ها و ایده های نوین به طور موثرتری از هر زمان دیگر پیشرفت می کنند، و فرصت های بی سابقه ای را برای پیشرفت فراهم می کنند تا تغییرات بزرگی ایجاد کنند و در واقع زیر ساخت های جهانی اکتشافات علمی ظهور می کنند، وضعیت به شدت بدوی و فقر مطلق تعداد زیادی از کودکان و مردم جهان تناقضی نامناسب است. طرح سراسری کردن و تقویت ایده های نو برای باروری خلاقیت ها می خواهد این امکانات را به میان مردمی به برد که تا کنون از بازار دانش و ایده ها کنار گذاشته شده اند. این نوآوران مرزهای ممکن و موجود را تحت فشار می گذارند، و اغلب با راه حل های کوچک برای رفع مشکلات محلی که باعث زدن

نیازهای شان با مشکل مواجه اند و این امکان بالقوه‌ی آنان را از بین می‌برد.

کشورهای کم درآمد جهان در معرض خطر غرق شدن در فقر مطلق هستند، اما فقیرترین کودکان در کشورهای با درآمد متوسط یا در حال پیشرفت زندگی می‌کنند. کشورهای دارای نابرابری شدید بین درآمدهای هنگفت و فقر مطلق. شکل محرومیت در این کشورها، در محلات فقیرنشین، مناطق روستایی، دور افتاده، در میان گروه‌های حاشیه‌ای مانند اقلیت‌های قومی و افراد معلول متمرکز است. حتی ایمنی کودک در هنگام تولد و مرگ و میر در هنگام تولد اینجا مثل قرعه کشی است و بستگی به وضعیت خانواده ش دارد و تبدیل به مسوولیت اجتماعی نشده است، حتی اگر زنده بماند هم این نابرابری و عدم امکانات زیستی در طول دوره‌ی رشد گسترش می‌یابد.

تعداد ماماها و متخصصان زایمان در کشورهای ثروتمند جهان، دو میز شش درصد بیش از بیست درصد در کشورهای فقیر است. در کشورهای جنوب آسیا زنان ثروتمند سه و نیم برابر زنان فقیر از امکانات مناسب زایمان برخوردارند. در سراسر جهان در کشور های ثروتمند ۷۸ کودکان تولدشان ثبت و هویتشان مشخص است در حالی که در کشورهای فقیر این رقم به ۴۹ می‌رسد، این ارقام برای کودکان زیر ۵ سال در نظر گرفته شده. ۷۹٪ از این کودکان در شهرها تولدشان ثبت می‌شود برای کودکان حاشیه این رقم به ۵۰ می‌رسد. ۲۰٪ کودکان فقیر جهان حدود دو برابر ۲۰٪ کودکان ثروتمند جهانند. این کودکان فقر از نظر تغذیه نامناسب در وضعیت بدی قرار دارند و قبل از پنجمین سال تولد خود می‌میرند. کودکان مناطق روستایی در معرض خطر بیشتری نسبت به کودکان شهرنشین قرار دارند.

تقریباً ۹ کودک از ۱۰ کودک خانواده‌های مرفه در کشورهای در حال توسعه به مدرسه می‌روند و این در حالی است که تنها ۶ کودک از هر ۱۰ کودک در خانواده‌های کم درآمد در این کشورها به مدرسه می‌روند. این شکاف در کشورهای مرکزی و غربی آفریقا چشم‌گیر است. مثلاً در بورکینافاسو در حالیکه ۸۵٪ کودکان خانواده‌های مرفه به مدرسه می‌روند این رقم برای خانواده‌های کم درآمد ۳۱٪ است. جدا از مساله‌ی قدرت اقتصادی، تعداد دختران در امر آموزش

کماکان نسبت به پسران کمتر است، در برابر هر ۱۰۰ پسر که در آفریقا به مدرسه می‌رود، این محرومیت در مدارس متوسطه بیشتر است و به ۷۷ به ۱۰۰ می‌رسد.

برای این که تمامی کودکان فرصت و شانس رشد ارتقا خلاقیت‌های بالقوه شان را داشته باشند و به توانند، آن را به حداکثر برسانند، این طرح نوآوری نه تنها می‌بایست به کسانی که کمترین امکانات را دارند کمک کند، بلکه به آن‌ها فرصت رشد خود در زمینه‌ی خلاقیت و مشارکت در امر پیشبرد آنرا نیز بدهد. استفاده از توان جوانان، جوانانی که در پی اثبات هویت خود هستند و یکسان سازی امکانات در این زمینه را ما عدالت می‌نامیم. این توان بالقوه امروز در تمام سطوح خود را نشان می‌دهد، در مدارس، شرکت‌ها، آشپزخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها، وظیفه‌ی ما بالفعل کردن این توان هاست. این جوانان راه کارهای با کیفیت را با کمترین هزینه‌ها پیش می‌برند. از این توان باید برای دست‌یابی بیشترین کودکان محروم به حقوق شان استفاده کرد. یونیسف به کمک نهادهای دولتی، تشکل‌های مدافع حقوق کودکان در این زمینه باید قدم جدی بردارد. سازمان ملل متحد این طرح را پذیرفته است و بر روی فاصله گرفتن از عمل‌کرد های سنتی و استفاده از روش نو و خلاقیت جوانان تاکید ورزیده است.

### ۳- بنابراین چگونه این طرح‌ها را عملی‌سازیم؟

نوآوری در فراتر رفتن از مرزها و عدم پذیرش وضعیت موجود است. بنا براین رویکرد اصولی به طرح نوآوری از طریق شناسایی مشکلات و حرکت جهت عملی ساختن آن‌ها و یافتن پاسخ برای سوالاتی است که در طول راه به آن‌ها برخورد می‌شود است. سوالات کلیدی که همین اکنون وجود دارند و باید به آن‌ها پاسخ داده شوند، این‌ها هستند:

#### ارزیابی زمینه‌ها

چه موانعی کودکان و خانواده‌های محروم را از امکاناتی که به آن نیاز دارند دور می‌سازد؟ چه موانعی قبلاً وجود داشته است؟ چرا موثر واقع نیفتاده است؟ آیا راه‌حل‌های محلی وجود دارد که نیازمند حمایت و پشتیبانی است؟ چه نوع حمایتی لازم است؟ زنان، کودکان و افراد حاشیه‌ی جامعه و اقلیت‌های قومی چگونه می‌توانند در این امر پیش‌برد

و خلاقیت و نوآوری مشارکت داده شوند؟

#### توسعه‌ی راه‌حل‌ها

آیا این راه‌حل‌ها با استانداردهای کیفیت قابل اجرا مطابقت دارند؟ آیا فقیرترین افراد قادر به شرکت در این زمینه‌ی آموزشی هستند؟ آیا کودکان معلول و در حاشیه امکان استفاده از این امکانات را دارند؟ آیا راه‌حل برای گروه سنی معین مناسب و منطبق با هنجارها و فرهنگ غالب است؟ آیا موسسات و زیرساخت‌ها و چهارچوب‌های قانونی لازم و امکانات مالی برای پیشبرد طرح وجود دارد؟ چگونه می‌توان شکاف‌ها را پر کرد؟ آیا راه‌حل مالی پایدار و پول بیشتری برای اجرای این طرح‌ها وجود دارد؟

#### ارزیابی راه‌حل‌ها

آیا راه‌حل از نظر سازگاری زیست محیطی و امکانات مالی امکان‌پذیر است؟ آیا همه کاربران از میزان یک‌سان مشارکت و استفاده از امکانات برخوردارند؟ چه خطراتی در عدم اجرای راه‌حل‌ها دخیل هستند؟ آیا این عوامل و خطرات قابل قبولند؟ اگر با شکست مواجه شوند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چه نوع حمایتی از نهادهای مشغول به کار برای جلوگیری یا در صورت شکست برنامه‌ها صورت خواهد گرفت؟ چگونه آینده را از درس‌های شکست مطلع می‌سازیم؟

#### مقیاس‌سازی و انطباق راه‌حل‌ها

چگونه می‌دانیم که یک راه‌حل مقیاس‌پذیر است؟ چگونه می‌توان راه‌حل‌ها را به مقیاس رساند؟ اگر راه‌حلی مقیاس‌پذیر نباشد ارزشش در چیست؟ اگر به خواهیم راه‌حلی را در زمینه‌ی جدیدی انطباق دهیم، چه چیزهایی را باید تغییر دهیم؟

#### مشارکت کودکان و جوانان

چگونه کودکان و جوانان در این راه کارها مشارکت می‌کنند؟ چه اقداماتی باید برای محافظت کودکان که در فرآیند توسعه درگیرند صورت پذیرد؟ کودکان چگونه باید وقت و تلاشی را که صرف این امر می‌کنند بدست آورند؟ چه نوع آموزش و پرورش می‌تواند به خلاقیت کودکان و تفکر انتقادی کودکان کمک کند؟ چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که کودکان فقیر و حاشیه‌ای از این مجموعه محروم نمانند؟



را می سوزاند. همه چیز از روزی شروع شده بود که از کار اخراجش کرده بودند و او با یک شیشه ی بزرگ و دکا، پانصد گرم کالباس مارتدلا و ربع کیلو خیارشور به خانه آمده بود و به زن گفته بود: امشب می خواهیم جشن بگیریم.

و زن به خیال این که او ترفیع گرفته است، دامن گل دارش را تن کرده و ماست و خیار پر از پونه ای درست کرده بود و در حالی که موهای پر چینش از این شانه به آن شانه تاب می خورد، با ضربه های شاد دف شوهر رقصیده بود. درست از فردای آن روز، زن و سیگار هووی هم شدند.

روز اول بهار به دنیا آمده بود و اسمش را نوروز گذاشته بودند، بعدها وقتی مدرک تحصیلی اش فقط به درد قاب گرفتن و مثل زهرخندی به دیوار آویزان شدن خورد و به قول اوستا عباس مثل نهال بادمجان از این کار به آن کار جا به جا می شد، در جواب مرتضی دوست دوران کودکی اش که حالا برای خود در مملکتی بیگانه دکان و دستکی به هم زده بود و مرتب او را نکوهش می کرد که تو اون خراب شده موندی چه کار؟ باز هم اخراجت کردند؟

گفته بود: وقتی که نوروز باشی، زندگی ات می شود روز از نو روزی از نو دیگر.

از آخرین باری که کارش را در کارخانه ی پتروشیمی از دست داد و زن هم خانه را ترک کرد، شش ماه می گذشت. خودش هم نمی دانست برای سکوتش به او شک می برند؟ یا به سرمشق و الگو شدنش برای بقیه؟ تقصیر او چه بود که جوانک تازه کار سعی می کرد حتی سیگارش را مثل او بین دو انگشت برگشته بگیرد و در مشتش بکشد؟

سر هیچ کاری بیش از سه ماه نمانده بود. این بی تامینی مداوم، پیوند او و پاکت سیگارش را محکم و پایه های زندگی اش را سست کرده بود. امروز هم نوروز بود و زمان نو شدن و تولدی دوباره، وقتی که سریع و عصبی برای خرید سیگار صبح آن روز از خانه بیرون آمد، دختر کوچولوی همسایه فاطمی را دید که با لهجه ی شیرین کودکانه، رو به عروسک پارچه ای اش که چشمانی بسته داشت، می گفت:

- بسه دیگه چقدر می خوابی؟ خرس هم بودی شش ماه بس بود دیگه!

شنیدن این صدای شیرین، و بوی تازه شدن و عطر شکوفه بود که باعث شد او به خودش بگوید: آره آره پاشو، این وضع زندگی برای هیچ کدوم از این فاطمی کوچولوهای محروم و شیرین زبون تبون نمی شه که زمستون از نم سرما حفظ شان کند و این قدر از درد و سرما نلرزد و از شدت رماتیسم نلنگند.

\*\*\*

سراسیمه از تخت سفری پایین آمد، پتوی سربازی را کنار زد، کش و قوسی آمد. نگاهی به پاهای بزرگ و استخوانی بی جورابش انداخت، باید ناخن های پایش را می گرفت. از جا بلند شد، تا به آشپزخانه برسد پایش به قوطی های خالی آبجو، شال نخ نمای کهربایی، دم پای های طاق لنگه ی سبز و زرشکی که به طور عجیبی پشت سر هم مثل دو پای رونده، درست وسط اتاق پارک شده بودند، تصادف کرد و در هر سه مورد نزدیک بود زمین بخورد.

وضعیت آشپزخانه از اتاق هم اسفناک تر بود، تمام کابینت فلزی از ظرف های نشسته ی روزهای اخیر انباشته بود و گل های پشت پنجره با سرافکنندگی و رنجوری به این بی نظمی غمگانه می نگرستند.

نگاهی از سر لاقیدی به مجموعه ی به هم پیوسته ی ظرف های نشسته کرد. قهوه جوش را برداشت، آبی در آن گرداند و از آب پرش کرد.

در استکان لب پریده، قهوه ی غلیظی ریخت و بی اختیار دستش به دنبال سیگار به طرف جیب گرم گنش رفت، با مشت گره کرده پاکت خالی ی سیگار را در مشتش مچاله کرد، شلوار کارش را روی گرم کن پوشید به سرعت از خانه بیرون زد. در حال برگشتن به خانه صدای زن در گوشش پیچید:

- انگیزه ی زندگی ات شده سیگار، خوب من از سر راهتون می رم کنار به پای هم شاد زندگی کنید.

پک محکمی به سیگارش زد، دود را تا اعماق ریه ها فرو برد. وقتی که دوباره خودش را روی تخت می انداخت، لبخندی از رضایت بر لبش نشسته بود.

از این خانه ی بدون نظم، بدون غرولند لذت می برد، این خانه را دوست می داشت. وقتی که با سیگار گوشه ی لب به خیابان خالی از آدم و ازدحام کسانی که به سر کار رفته بودند، نگاه می کرد، دلش برای زن و کار تنگ شد.

از شال کهربایی شروع کرد. نمی دانست که چند ساعت کار کرده است، اما می دانست که خانه برق می زند و گل صورتی در گلدان گردن برافراشته و به تمیزی براق کابینت فلزی لبخند می زد.

تصمیمش را گرفته بود، سیگار به لب از خانه بیرون زد. حالا دیگر سیگار انگیزه نبود، تسکین دهنده ی دغدغه هم نه! دوست خوبی بود که قرار بود کمکش کند، تا روی پایش بایستد و بعد پی کارش برود. می رفت تا به زن بگوید که تعداد سیگارهایش را کم کرده است، داروی ترک سیگار هم زیر نظر پزشک گرفته است و در اداره ی کار نام نویسی کند.

در راه برگشت به خانه، آتش سرخ سیگارش دل سیاه شب

## زندگی کودکان کار

ترجمه از سایت سازمان جهانی کار

هم بازی نمی کند، یا خسته است، یا این که بچه های دیگر با او که یک کار گر شکار پوست صدف و قورباغه است به دلیل این که بوی بد می دهد چون کارش در لجن زار است ، بازی نمی کنند. دیری نخواهد پائید که الکساندرا عزت نفس خود را از دست می دهد مثل بسیاری دیگر از بچه های کار، برای الکساندرا زندگی تونلی است بدون هیچ راه خروج.

هامیس

با وجودی که هامیس یازده سال بیشتر عمر ندارد، تجربه ی کارگر معدن بودن را پشت سر گذارده است. از کلاس سوم ابتدایی در روستایش ماکارمویا مدرسه را ترک کرده است برای این که پدرش نمی توانسته است پول اونیفرم مدرسه

آکساندار الکسانداری دوازده ساله از ساعت چهار صبح ، به همراه پدرش دون خوزه، شروع به کار می کند. الکساندرا به مدرسه نمی رود. او برای جمع آوری قورباغه و صدف و پوسته ی صدف به اسپریتو سنتوی اوسولوتان در الساوادر می رود. به خاطر عجله ی سر کار رفتن الکساندار فرصت صبحانه خوردن ندارد. او می باسیت چهارده ساعت در روز کار کند و به خوردن صبحانه نیاز شدیدی دارد. به عوض این پدرش به او مواد مخدر پیچیده شده در سیگار و چند قرص می دهد که او به خواب نرود و به تواند کار کند. بخش قابل توجهی از پولی که او به دست می آورد خرج خرید مواد مخدر می شود. در باتلاق قورباغه ها، الکساندار باید با پای برهنه در هوای بد



و ثبت نامش را بدهد. با وجودی که پدر و مادر هامیس یک مزرع ی نیم هکتاری قهوه دارند به دلیل پائین آمدن قیمت قهوه در یرایر بازار جهانی، دچار فقر مالی شدند. او شنیده بود که معدن جواهری در یکی از شهرهای نه چندان دور وجود دارد و کارگران معدن آن جا پول خوبی به دست می آورند برای همین از مادرش کمی پول برای خرید جوراب خواس، اما به عوض جوراب بلیط اتوبوس خرید و به شهر مرانی در شمال تانزانیا رفت، و از پسرکی آدرس معدن را پرسید، اوایل برای او پیدا کردن کار به دلیل تازه وارد بودنش سخت بود. هیچ فامیل و کس و کاری را هم آن جا نداشت، اما توانست از طریق بچه های دیگر آدرس محل کار را پیدا کند و بعد از

و بارانی کار کند، مورد حمله ی حشرات موذی قرار گیرد و دستانش هنگام در آوردن قورباغه ها از میان گل زخم شوند. سیگارها حشرات را می پرانند اما، وقتی سیگارش تمام می شود او می بایست از این تنه ی درخت به تنه ی دیگر در میان گل و لای برود و مدام مورد حمله حشرات قرار بگیرد، وقتی که به خانه می رسد، تمام بدنش پر از جای گزیدگی حشرات است. او پول بسیار کمی به دست می آورد، اگر شانس داشته باشد در یک روز می تواند دو سبد سورمه ای یعنی ۱۵۰ پوسته ی قورباغه پیدا کند که کمتر از ۱۲ کولون یا یک دلار و چهار سنت ارزش دارند. الکساندار نمی تواند به مدرسه برود برای این که هفت خواهر و برادر از خودش کوچک تر دارد. با بچه های دیگر

شده است، دست هایش را حس می کند. صبح زود است و او به سرعت از تشک مندرسی که با سه برادر دیگرش قسمت کرده است فاصله می گیرد و می دود که خودش را با کامیون صاحب کار برساند. تا به مزرعه برود، او صبحانه نخورده است، چیزی نبوده که بخورد، حتی چکمه پلاستیکی هم برای کار در مزرعه نپوشیده است برای این که ندارد که به پوشد. سندی موفق می شود که از کامیون بالا برود و در میان کودکان دیگر بدون کودکی قرار گیرد، و در باد و بوران در حالی که باد گزنده صورتش را شرحه شرحه می کند، کار کند. سندی به دست هایش نگاه می کند و دردش فراموش می شود، دست های او بسیار ارزشمندند، می توانند سیب زمینی، سیر، پیاز، هویج و چغندر به کارند و از دل زمین در بیاورند، پیاز و سیر سرخ کنند و چیزی معادل هفت تا ۱۲ دلار برای کمک به خرج خانواده و شاید هم یک جفت کفش برای خودش به او هدیه دهند. او هر روز از صبح زود تا نیمه های عصر در مزرعه کار می کند.

این که چند روزی در اطراف معدن پرسیه زد یکی از صاحبان معدن او را برای فرمان سر دستی بردن اجاره کرد. روز بعد او و چند کودک دیگر به قعر معدن فرستاده شدند تا ابزار و آب آشامیدنی برای کارگران به برند. از آن روز به بعد او به عنوان امر بر بین سطح زمین و عمق و قعر معدن در رفت و آمد است، او می گوید، باید با یک طناب سیصد متری تا عمق معدن بروی، چیزهایی را که از تو خواسته اند برداری یا تحویل بدهی و باز به سطح زمین باز گردی. این راه طنابی بسیار تاریک و گرم است برای پائین رفتن باید یک چراغ قوه روی پیشانی داشته باشی، صورت های همه در اثر گرما و گل سیاه می شود. هامیس اضافه می کند یک بار در اثر کمبود اکسیژن من از حال رفتم و نزدیک بود بمیرم. مردم به هامیس و کودکانی که مثل او کار می کنند، نیو کاس، پسران مار یا مارپسرها، می گویند، برای این که مثل مار باید در دل تونل ها بخزند. وضع جسمی مارهای کوچولو اصلا خوب نیست چرا که از یک سو باید گاز سمی



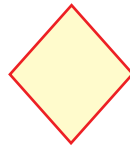
سندی به مدرسه نمی رود مادرش ورا دلگادو می گوید: - وقتی که در کوه زندگی می کردیم، مدرسه ای وجود داشت، اما این قدر دور بود که این بچه همه چیز را تا به خانه می رسید فراموش می کرد و نمی توانست به مدرسه برود. مادر سندی ۴۰ ساله است و هشت فرزند دارد. بعضی از خانواده ها دسته جمعی در مزرعه کار می کنند و گاهی مستقیم مورد سمپاشی شیمیایی قرار می گیرند. کودکان بیمارند. کودکان در طول روز الکل می نوشند تا بتوانند کار کنند. سندی دلش می خواهد به مدرسه برود و خانواده اش را هم کمک کند؛ مادرش هم می خواهد که او به مدرسه برود، چون کار زیادی هم از یک بچه ساخته نیست، این آرزوی مادر و پسر است، که بزودی بر آورده می شود، برای این که سازمان های مدافع حقوق کودک تربیتی خواهند داد که او به عوض کار کردن به مدرسه برود و درس به خواند.



گرافیت یا ذغال را در اعماق زمین استشمام کنند و از سوی دیگر غذای کافی ندارند. هامیسی می گوید ۱۸ ساعت در روز کار می کند و غذایش نان یا خمیر یا نوعی میوه ی آب پز است. کودکان کار اگر برای شان کار وجود داشته باشد در این معادن روزانه بین شصت سنت یا یک دلار و بیست سنت به دست می آورند، بعضی از کودکان به دنبال پیدا کردن سنگ قبر های گچی می روند که مزد خوبی دارد بین ۲۴ تا ۱۲۲ دلار و این همان داستان معدن جواهرات و پول دار شدنی است که هامیس شنیده بوده و از این طریق کودکان را جذب این کارها می کنند. اما هامیس دیگر از این معدن جواهر نا امید شده و بیمار است.

سندی

سندی در اتاقک کوچکش که از برگ درختان نخل درست شده در جمهوری دومینیک خوابیده، در تاریکی ی شب نمی تواند دستان خودش را ببیند، اما از شدت دردی که در انگشت شصت اش موقع بریدن یک ساقه ی سبز سیر در مزرعه زخمی



اما در کارها و امور شخصی دستپاچه، طوری که راه رفتنش شبیه پنگوئن می شد تند و تند راه می رفت، دوستانش او را بلدرچین لقب داده بودند چون تند و تند راه می رفت کار می کرد و حرف می زد گاهی از شدت دستپاچگی عینکش را در یخچال می گذاشت. این دستپاچگی باعث حواس پرتی اش شده بود. وقتی از او می پرسیدی چرا با این عجله گونه هایش سرخ می شد. اگر در خیابان به آشنایی برمی خورد آن چنان در حال گذر و زیر لبی با او سلام علیک می کرد که انگار دو راننده ی ماشین از کنار هم رد می شوند و دست تکان می دهند و فرصت ایستادن و رو در رو شدن ندارند.

بارها شده بود که یک لنگه کفش را سورمه ای و لنگه ی دیگر را سیاه پوشیده و با دستپاچگی از در بیرون زده بود. جالب این که دستپاچگی اش از سر بی برنامه گی و یا ابن الوقت بودن هم نبود. همیشه همه چیز را از روز قبل آماده می کرد، اما باز هم موقع بیرون رفتن از خانه عین توربومتر می دوید و عین فره فره می چرخید. از او که می پرسیدی: عزیز جان این همه عجله برای چیست؟ می گفت: هر چی می دوم به عقربه های ساعت نمی رسم. وقتی می گفتی: یعنی وقت را از دست می دهی؟ با دندان های جلو آمده و خرگوشی اش می گفت: نه می خواهم از این جلو بزنم.

جلوتر از زمانش بود و بارها شنیده بود که باید چند قرن آینده به دنیا می آمد، نه اکنون! اما باز هم برای از دست ندادن زمان می جنگید. یک روز از فرط دستپاچگی بند کفشش را نیست و وقتی که زمین خورد، عوض این که به ایستد و بند را درست کند، لنگه ی دیگر کفش را در آورد و پا برهنه قدم برداشت. رفت و رفت، عضو جنبش پا برهنه های کوچولو شد. هنوز هم عین بلدرچین راه می رود. از دور برایت دست تکان می دهد، خودکار سحرآمیزش را خلاصه از زیر یکی از حلقه های مویش در می آورد و به همه ی بچه های دنیا نمره ی بیست می دهد، نه به خاطر این که همه ی جواب ها را درست نوشته اند، فقط به خاطر این که بچه اند و دنیا با آن ها زیبا می شود.

موهای فرغیش از دست او امان نداشت بیش از فرم طبیعی شان مدام با انگشت هایش در حال گره زدن آن ها بود دستانش یک جا بند نمی شد مدام در حال کاویدن بود موقع بیرون رفتن از خانه صد بار دور خودش می گشت، تند و تند لباس عوض می کرد، تا ایستگاه اتوبوس را سریع قدم برمی داشت، رفتارش طوری بود که انگار آخرین دقایقش را می گذارند، شتاب عجیبی در کارهایش بود. عجیب بود چطور توانسته بود این همه سال معلم باشد؟

مدام درون کیفش به دنبال چیزی می گشت، محتویات کیف را که کم هم نبود و درست مثل جعبه ی شعبده بازی همه چیز از درونش بیرون می آمد حتی خرگوش، ده ها بار بیرون می آورد و سر جایش می گذاشت معلوم نبود این همه شتابش برای چیست؟

دست پاچه بود. دست پاچه. عجیب این که در صورت گرد و چشمان آرام و خنداننش آرامشی همیشگی موج می زد، اصلا نمی توانستی باور کنی که این زن با این همه خرسندی و صبوری که از چهره اش می بارد، همیشه و همیشه می دود و دنبال چیزی می گردد، حتی اگر ساعت دقیق حرکت اتوبوس و قطار را می دانست، و مطمئن بود که اقلاده دقیقه وقت دارد تا به اتوبس برسد باز هم می دوید، گاهی از شدت دستپاچه گی مجبور می شد سه بار

به خانه برگردد، یا کارت اتوبوس و قطارش را جا می گذاشت یا کارت بانک یا کفش هایش دو رنگه بود. موقع حرف زدن یک لحظه آرام و قرار نداشت، یا با موهایش بازی می کرد یا دستش دنبال چیزی درون کیفش بود، یا نیم خیز می شد. گاهی زمین می خورد از بس عجله داشت، انگار با زمان مسابقه گذاشته است.

این خانم معلم سال های سال تنها زندگی کرده بود، زندگی ساده و مختصری داشت، ارتباطاتش زیاد نبود، ترجیح می داد وقتش را به مطالعه بگذراند تا این که با دوستان به وراجی به پردازد. رنگ آبی را دوست می داشت و سفید را. این تناقض رفتار و خلق و خویش از او موجود جالبی ساخته بود برای انجام کارهای دیگران و یا شنیدن شان بسیار صبور بود،



## DARVAG

Journal for youth  
No.37 - June 2016

Editor: Susan Bahar  
Adress: Darvag  
Box 854  
101 37 Stockholm - Sweden

www.darvag.com  
E.mail: darvag\_darvag@yahoo.com  
Tel: (046) 72- 25 15 757  
Postgiro: 1060493-2

ISSN: 2402 - 5914

۱۲ ژوئن بر شما  
مبارک!

